

افغانستان در قرن ۱۹

(۶)

بهر حال از بین رفتن شخصی مثل شیر دل خان که توانسته بود - مقام ریاست را در بین خانواده کثیر التعداد و بی اتفاق خود قایم و هر یک را بخصه اش قانع سازد - و وضعیت سیاسی را در افغانستان بهم زد و او را از همه دوست محمد خان ازان استفاده کرد و با جمع آوری از کوهستان سلطان محمد خان حکمران کابل را تهدید کرد که شهر را برای او بگذارد و به پشاور نزد برادران خود برگردد - سلطان محمد خان باین تهدیدات گوش نداد و طرفین به ترتیبات عسکری پرداختند - دوست محمد خان مردان چنداول را که طرفدار او بودند - تحریک کرد که برخلاف سلطان محمد خان بشورند و زمانیکه عساکر سلطان محمد خان در حصه ده سبز به مقابله دوست محمد خان برآمده بودند مردم چنداول از پشت سر راه مراجعت ایشان را قطع و بالا حصار را که سلطان محمد خان در آن اقامت داشت محاصره نمودند. سلطان محمد خان وضعیت را برای خود مشکل میدید و دوست محمد خان برای او بیغام فرستاده بود که هنوز هم میتواند از دروازه بالا حصار بسلامتی خارج و طرف پشاور حرکت کند و در آن جا سالانه يك لك روپیه از مالیات کابل توسط دوست محمد خان با او خواهد رسید سلطان محمد خان ناچار این پیش نهاد را قبول کرد و از بالا حصار بطرف پشاور حرکت نمود در حالیکه دوست محمد خان از دروازه دیگر به بالا حصار داخل می شد (۱۰۴۳ هـ ق - ۱۸۲۷) . اما دوست محمد خان در کابل آرام مانده نتوانست زیرا برادران پشاور و قندهار همه برخلاف دوست محمد خان بنای اتحاد را گذاشتند و از همه اولتر پردل خان با قوای که برای استرداد سند تهیه شده بود - جانب کابل حرکت کرد و رحمدل خان را برای تشکیل اتحاد به مقابل دوست محمد خان و طلب امداد در استرداد سند به پشاور فرستاد دولت محمد خان که از این اوضاع شنید - با قوای که داشت بطرف قندهار حرکت نمود و در موضع سرچشمه مقر هر دو قوه بهم رسیدند . امادرین جا مرض وبای میضه شدت شیوع یافته هر دو عسکر تلفات زیاد برداشتند و همین مسئله سب شد که طرفین برای مصالحه حاضر شوند و قرار دادی بین دوست محمد خان و پردل خان صورت گرفت که به موجب آن پردل خان حکومت دوست محمد خان را در کابل و غزنی و کوهستان برسمت شناخت و برای ملازمین و منسوبین خود جاگیرهای هم در حوالی کابل مطالبه کرد تا رسوخ او در کابل هم موجود باشد دوست محمد خان این صورت را نیز پذیرفته معامله را به پول نقد تسعیر نمود و هم دوست محمد خان وعده داد که در لشکر کشی کند که پردل خان در نظر داشت شرکت ورزد و قرار داد امضا شد و طرفین به محل حکومت خود باز گشتند . رحمدل خان نیز از پشاور مراجعت کرده از طرف یار محمد خان به پردل خان اطمینان داد که اگر دوست محمد خان بیشتر از این اقدامی کند همه به مقابل او متفقاً اقدام خواهند کرد و نیز وعده داد که در لشکر کشی کند او شان هم شرکت خواهند کرد ، اما افسوس که واقعات سوء ما بعد روی اتفاقی و عدم صمیمیت برادران موقع این کار را نداد .

فصل هشتم

آغاز حکمرانی سردار دوست محمد خان و توسعه جوئی اواز کابل

سردار دوست محمد خان که پس از مصالحه با شیردل خان خود را حکمران بالاستقلال کابل و وایس آن یافت، بفکر تحکیم حکومت خود افتاده اکثر سران قوم را بواسطه خویشاوندی بخود مربوط ساخت و با چشمان باز پلان توسعه اقتدار و نفوذ خویش را در تمام افغانستان طرح کرد. گویا دوره اول مجادله خود را برای اینکه با حیثیت مساوی با برادران بزرگ خود حکمران یک ولایت شناخته شود کامیابانه به پایان رسانیده بود و از این وقت میخواست مرحله دوم را که عبارت از قیادت بر برادران و تحت رسوخ آوردن تمام افغانستان باشد شروع نماید و برای این کابل را مرکز قرار داده بود اما هنوز هم از همه طرف خود را این نمیدید و خوف آن داشت که برادران پشاور و فندهار بکروز باز برخلاف او تشکیل اتحاد خواهند داد و با از صورت گرفتن پلان های ما بمش جلوگیری خواهند کرد. از این جهت بفکر آن بود تا هر طور بشد از این قسم ائتلاف به مقابل خود جلوگیری کرده و همه را گرفتار کار خودشان بسازد. اتفاقاً اوضاع نیز درین کار باو مساعدت کرد، و شخصی موسوم به سید احمد که اصلاً از (بریله) بود و در جوانی در توپخانه انگلیز ملازمت داشته و بعدها از خدمت عسکر انگلیس خارج و جامه شیخی دربر و از طرف برخی از روحانیون دهلی مخصوصاً مولوی اسمعیل لقب (مهدی) باو داده شده بود و انگلیزها او را از هند اخراج کرده بودند، از راه عربستان بدر بار سردار دوست محمد خان رسید و سردار را برضد سیکها به جهاد تشویق کرد. دوست محمد خان که خود را قادر به عملیات جنگجویانه به مقابل قوه بزرگی مثل سیکها نمی دید اگر چه ظاهر آ سید احمد موصوف را احترام کرده در باغ سلطان خان در کابل جای داد - لیکن در باطن باو فهماند که برای مقصدیکه او دارد بهتر است نزد برادران دیگرش در پشاور مراجعه کند و این صورت هم سید احمد را از سر خود رد کرد و هم برای برادران پشاور خویش مشغولیتی فراهم نمود و از همه گذشته برای جنگ سیکها که دشمن مشترک همه بود، وسائل نوی بدست آورد. بهر حال این چال در همان وقت و بهمان فکری که دوست محمد خان در سرداشت بسیار ماهرانه بود. سید احمد هم بلا فاصله کابل را ترک و نزد سرداران پشاور آمد و سفارش دوست محمد خان را نیز با خود آورد - سردار یار محمد خان در اول وهله به گفتار و اوضاع شیخ موصوف جلب و برای جنگ باسکها حاضر و قبائل افغان را بطرف فداری او دعوت و تشویق نمود اما خودش برای مداخله مستقیم حاضر نشد. سید احمد بنای جمع آوری را گذاشت و عده زیادی از مردمان قبائلی باو همراه شدند ولی بعد از اینکه سید احمد در میدان جنگ از مقابل سیکها فرار کرد افغانها از او دل سرد گشتند و سید احمد تنها ماند. به کوهستان یوسف زائی پناه برد. درین وقت یار محمد خان در باره سید احمد مشتبه گردید که آیا او از کجاست و به چه مقصد و برای کی خدمت میکند. بنا بران دو سال بعد که باز از یار محمد خان امداد خواست، یار محمد خان از امداد اعراض و همه تبعه خود را از معونت او منع کرد. سید احمد از (بونیر)

خروج نموده فلامه اتک را گرفت و حکومت یوسفزائی را به خود مسلم داشت - یارمحمد خان که دست اندازی او را برمتصرفات خویش درک کرده بود بمقابله برخواست و باسیداحمد داخل جنگ شد. درین وقت رنجیت سنگ نیز از موقع استفاده کرده طوریکه عادت داشت خواست دو دشمن را یکی بواسطه دیگر ضعیف گرداند. پس از مصروفیت یارمحمدخان بهجاربه باسیداحمد استفاده نموده، از سردار پشاور چنان مطالباتی کرد که از شان آنها می کاست و یکی از آن اسپ سواری سردار یارمحمد خان بود (۱) - سردار یارمحمد خان از قبول این قسم مطالبات که حکم خراج گذاری را داشت انکار ورزیده به رنجیت نوشت که حکومت پشاور را بلا شرط در دست گرفته است و خراج بکسی نمی پردازد. رنجیت سنگ این را بهانه فرار داد. عسکری را به سرکردگی جنرال (ونتورای) فرانسوی که در خدمت او بود از رود سند بطرف پشاور امر حرکت داد. درین موقع سردار یارمحمدخان در جنگ به مقابل دو دشمن مواجه بود. باهم شجاعت را از دست نداده شخصا در هر دو میدان بالنوبه حاضر میشد و فوای خویش را تشجیع میداد. اما در وقت شب هنگامیکه در میدان جنگ مصروف مجاربه بود گلوله باو اصابت کرده مجروح گشت به پشاور انتقال داده شد و از آنرا همین جراحات بعد ۳۹ سالگی وفات یافت و در مزار شیخ حبیب دفن گردید (۱۲۴۴ هـ ق - ۱۸۲۸ ع) پس از مرگ سردار یارمحمدخان، سردار سلطانمحمدخان چانشین او شده، بلا فاصله به انتقام برادر بمقابل سیداحمد لشکر کشید. اما درین جنگ هم باوجود فداکاری زیاد در اثر مقتول شدن عبدالرسولخان نواسه رحیمدادخان (کناکای سلطانمحمدخان) که سرلشکر او بود کاری از پیش برده نتوانستند لاجرم برای دفع سیداحمد که خطر بزرگی را برای سرداران پشاور فراهم کرده بود از کابل امداد خواست و دوست محمد خان که مصروفیت برا دران پشاوری خود را در جنگ های داخلی از خدا میخواست، بجای اینکه اقدام اساسی بعمل بیاورد خواست از این مسئله نیزدوفائده برای خود حاصل دارد پس حبیباللهخان برادر زاده سرکش خود را بانواب عبدالجبارخان (که از او هم خویش نبود) باچند نفر جانب پشاور اعزام کرد تا نسبت به امداد با سردار پشاور فکر و افدائی بکنند. ولی اینها نیز طبعاً کاری از پیش نبرده سیداحمد داخل هتت نفرشد و بسوی پشاور رو آورد و سلطانمحمدخان رایبام فرستاد تا از مبارزه دست کشیده، مصالحه کند. سردار سلطانمحمدخان که وضعیت خود را بحرانی میدید و انتظار رسیدن امداد به پیشهاد او موافقه نموده اریشاور خارج و (هشت نفر) و (دو آبه) را بقسم جاگیر خود قبول کرد و سیداحمد پشاور را به ملا مظهر علی از مریدان خویش سپرد و به جبال مهران رفت و مالیات کوهات را تسلیم گرفت اما بزودی مردم پشاور بر عمل او شوریدند و سردار سلطانمحمدخان را به پشاور دعوت نمودند (۲) اگر چه سیداحمد باز تهدیدات خود را دوام

(۱) این اسپ (لیلی) نام داشت و در زیبایی و رفتار، و باصافات دیگر خود شهرت بزرگی پیدا کرده بود و سردار یارمحمدخان نیز آن را ستاره بخت خود میدانست. رنجیت سنگ و فتح علیشاه قاجار هر دو خواهان آن بودند اخیراً لندکر پنجاه هزار روپیه نقد و ۲۵ هزار روپیه جاگیر در مقابل آن پیشهاد کرده بود (الایسیس - عروج بار کنزای)

(۲) بیلو - یوسفزائی ها صفحه ۸۶ شرح مفصل عملیات سیداحمد را درین کتاب میتوان یافت.

داد اما خود به بالا کوت هزارهٔ چچرفنه مشغول فتال شد و جرئت فرود آمدن به آبادی را نکرد.

موافقه سردار پشاور بارنجیت برای رفع سید احمد و رنجیت سنگ نیز که وجود سید احمد را بیش از این خار راه مقاصد خود پیدانست و مخصوصاً از رسوخ یافتن اودز کوهستان افغانها بدین پیداکرده بود، بدفاعهٔ و مجادلهٔ جدی پرداخته و با سردار پشاور از طریق معاونت و همکاری برای دفع او پیش آمد و سردار سلطان محمدخان نیز کمک او را غنیمت دانسته، به همکاری حاضر شد. اگر چه یکبار دیگر نیز سید احمد بر پشاور دست یافت ولی بالاخره در اثر اقدامات متحدهٔ سردار سلطان محمد خان و رنجیت سنگ از نواحی پشاور طرد شده در کوهستان بالا کوت تناسل ۱۲۴۹ هـ ق مطابق ۱۸۲۳ ع مشغول کار و سبب پریشانی سردار پشاور میبود تا اینکه در سه مذکور در موضع آستانهٔ مهابن (کنار غربی دریای سند) در اثر جنگ های شدیدی بقتل رسید. سردار سلطان محمد خان که در دفع این دشمن مشترک بارنجیت سنگ همکاری و معاونت کرده بود، منتظر بود که پس از دفع آن حکمران بالاستقلال پشاور و توابع آن شناخته خواهد شد. اما رنجیت محیل بعد از دفع این غایبانه همه حقوق را از آن خود دانسته، جملهٔ علاقه شرفی زود شنیدنی و سوی شهر پشاور اشغال کرد و حتی (هشت نفر) و (دو آبه) و مضافات آنرا نیز برای خون گرفت و تنها کوهات را با شهر پشاور به سردار موصوف گذاشت و چون قوای سک در هر طرف علاقه پشاور داخل و کائن بود، بنا بران سردار جز اینکه قبول کند چارهٔ نیاقت والا اگر سردار دوست محمدخان بجای اعزام حبیب الله خان که بنام امداد با سردار سلطان محمد خان فرستاده بود و در حقیقت یک خار بغل برای سردار موصوف فراهم کرده بود، برای کمک حقیقی حاضر نشده خودش با قوای برای دفع سید احمد و ضمناً دورنگه داشتن سکها از پشاور حرکت می نمود شک نیست که نه تنها زود تر غایبانه مذکور فرو می نشست بلکه دست سکها نیز از پشاور کوتاه می گردید. اما افسوس که یکبار دیگر باز سیاست بینی شخصی یک موقع طلائی را برای استرداد پشاور از دست افغانستان در ربود.

رونگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بهر حال پس از دفع سید احمد، سردار پشاور به بلای حبیب الله خان برادرزاده خویش مانند زرا نامبرده در تمام مدت دوام جنگ سید احمد بجای کمک به عیاشی و ول گردی مشغول بوده نام سرداران را هم با اعمال خویش لکه دار میساخت. بنا بر آن همینکه فرصتی پیدا شد سردار پشاور نامبرده را با دادن ۲۰ تا ۵۰ هزار روپیه جا گیر بطرف لایپوره اعزام کرد. زیرا اوضاع اودر پشاور که مردمان آن بار بار در موقع غائلهٔ سید احمد خلوص و علاقه مندی خود را به تاج و تخت افغانستان اثبات کرده بودند، ناگوار بود حبیب الله خان ابتداءً به لایپوره رفته اما بزودی دلسرد شد و در جلال آباد آمده برخلاف نواب محمد زمان خان داخل اقدامات شد، و بزودی نواب موصوف را قهرماً از جلال آباد خارج ساخت که نزد سردار دوست محمد خان سردار کابل رو آورد و شکایت کرد.

پایان کار حبیب الله خان؛ اما حبیب الله خان که بنای بیباکی را گذاشته بود بزودی مردم جلال آباد برخلاف او قیام کردند و وضعیت خود را مشکل دیده، از جلال آباد فرار کرد و بکابل رفت. سردار دوست محمد خان به او اعتنائی ننموده، محمد زمان خان را پس به جلال آباد فرستاد. حبیب الله خان از کابل بقندهار رو آورد اگر چه کما گاهای قندهاری اش برای او سالانه ۲۵ هزار روپیه مقرر کردند اما ضبط دماغی او شدت کرده به تشویق رنجیت سنگ باهل و هبال

خویش به دیره غازی خان رفت و عمری به سفالت می گذرانید تا اینکه بالاخره دیوانه شده زن و اولاد خود را بکشت و برود سند افکند (۱) درین ضمن که اوضاع پشاور رو به تزلزل گذاشته و برادران فندهاری هم مشغول کار خود بودند، و جنگ های سید احمد و مصر و بیت سرداران پشاور با اینطرف موقع عملیات را برای استرداد سند نیز با پشان نداده بود. سردار دوست محمد خان از موقع استفاده کرده موقعیت خویش را تحکیم بخشید و اطراف و کناف قلمرو خود را بتدریج و بنوبت تأمین و توسعه داد چنانچه بس از رجعت پردل خان از سرچشمه مقر چون خوانین غلزائی این منطقه و علاقه های جنوبی و مغربی تا اینوقت حاکمیت سردار کابل را قبول نکردند و خود سر بودند، با فوآئی که همراه خود داشت به آن طرف متوجه شده شکست سختی به آنها داد. محرک این اقدام متهورانه که تا این زمان هیچک حکمران کابل به آن جرئت نکرده بود حاجی خان کاکری وزیر او بود که جنگ مستقیم و فطمی را به مقابل قبائل زرممت و بنشکش لازم میدید و لشکر کشی را که به مقابل سردار فندهار شده بود، فرصت بی نظیری برای انجام دادن این مقصود تصور میکرد اگر چه درین وقت مرض و باهم شمت داشت ولی وزیر موصوف از اقدامات منصرف نشد، و اگر چه خود سردار دوست محمد خان را هم مرض و با رسید معینا در ضمن کشمکش جنگ شفا یافت و چون مراجعت بکابل از این کامیابی و صحت یابی خود جشن گرفت سپس دوست محمد خان متوجه کوهستان شده سران سرکش آنجا را چون سید بابو قشقری و نورک شکر دره ای و زمان خان استالفی و ماذو (مآذالله) تکاوی سرکوبی نمود و این منطقه را تأمین کرد.

تنها جنگ تکاوی به مقابل ماذو بیشتر طول کشید و لشکر کشی بزرگتری را ایجاب کرد. ابتدا نواب جبار خان سرعسکر بوده، شکست خورد، بنابراین دوست محمد خان بمعیت حاجی خان کاکری به آنطرف متوجه شده شکست سختی به ماذو دادند و او را دستگیر کردند که به شفاعت حاجی خان بخشیده شد و مالیات باقیمانده را تحویل داد (۱۸۳۱ع - ۱۲۴۷هـ ق) متعاقب این کامیابی ها سردار دوست محمد خان به شکل تشکیل یک لشکر منظم به اصول جدید افتاده بکمک نایب عبدالصمد خان متخصص فن حرب که اردوهای خارج را دیده بود، اساس نظام جدید را گذاشت که تا آنوقت در افغانستان سابقه نداشته و ازین وقت سردار دوست محمد خان به سکر توسعه جوئی و تحت رسوخ آوردن تمام افغانستان افتاده بود که بتدریج و در مدت درازی این نقشه را تحت اجرا گرفت.

در بین تمام این واقعات که از کابل و پشاور و فندهار صحبت کردیم هرات را قصداً صرف نظر نمودیم زیرا واقعات هرات سلسله علیحدہ دارد که مر بوط به اصل موضوع این اثر نیز نمی باشد زیرا هرات درین وقت که سرداران محمد زائی یعنی برادران وزیر فتح خان سه مرکز عمده افغانستان پشاور، کابل، فندهار را زیر تصرف آورده و شاهان و شهزادگان سدوزائی را ازین قسمت ها اخراج نموده بودند، مثل یک جزیره بدست سدوزائی ها باقی مانده بود سر نوشت جداگانه را تعقیب میکرد، اکنون که از شرح وقایعی که بعد از خروج شام محمود از کابل و رفتن او به هرات و اقتدار یافتن برادران وزیر فتح خان در باقی حصص افغانستان رخ داد، تا اندازه فارغ و به حوالی موقعی که باز خاندان سدوزائی با خروج

(۱) مؤرخ لال، حیات امیر دوست محمد خان، صفحه ۱۴۷، جلد اول

دوباره شاه شجاع و امداد اجنبی بر خاندان محمد زائی چه میشد ، نزدیک میشویم ، لازم است واقعات هرات را باسر گذشت شاه محمود کامران و وزرای ایشان و هجوم ها و محاصره های بیگانه سنگان برین شهر تاریخی افغانستان و مقاومت شجاعانه افغانی در مورد این ولایت مهم افغانی نیز بطور مختصر و برای یاد داشت شرح دهیم تا باینقسم خود را به ترتیب منطقی و واضحی به الحاق هرات به خاندان محمد زائی که مقدمه وحدت دوباره افغانستان بعد از خانه جنگی های اولاد تیمور شاه سدو زائی و اولاد پاینده خان محمد زائی بشمار میرود رسانده بتوانیم وسلسله ماشکته نمائیم .

و قتیکه محمود شاه بمقابل سر دار دوست محمد خان ناکام شده جا نپ هرات رفت ، مدتی در حدود لی قندهار و هرات آوار می گشت تا آنکه بالاخره به اشغال هرات از دست ما مورین سر داران قندهار موفق آمده و در سال ۱۸۲۰ ع (۱۲۳۵ ه ق) حکومت هرات او را مسلم گشت و طوریکه عادت داشت زمام امور را بکف عظامحمد خان الکو زائی وزیر خود و کامران پسر بیباک خویش سپرد و خود به عیاشی شروع کرد تا اینکه کامران بفکر احراز تاج و تخت افتاده بکمک یارمحمد خان برادر راده عطا محمد خان موصوف که بعد از مرگ او وزیر شده بود شاه محمود را از سلطنت عزل و خود را جانشین او ساخت و شاه محمود بحرف بادغیس رفته و جمع آوری کرد اما کامران از ایران امداد خواست و بامداد حکومت ایران پدر را دفع کرد . شاه محمود نیز شاه پسندهان را بدربار ایران برای جلب امداد فرستاده و حکومت ایران باو نیز وعده امداد داد لیکن قبل از اینکه فرستاده او از ایران برگردد شاه محمود بمعرض هیضه پدر ودحیات گفت (۱۲۴۰ ه ق - ۱۸۲۸ ع) و در روضه باغ هرات دفن شد . (۱) کامران مدت (۱۱) سال حکمرانی داشت (۱۲۴۴ ه ۱۲۵۶ ه ق - ۱۸۲۸ - ۱۸۴۰ ع) و درین مدت اشرافی ها بسیار ستمی کردند تا هرات را از کف این شهزاده بیخرد بگیرند اما حسابات ملی افغان ها نگذاشت که باین مقصد خود کامیاب شوند و بالاخره باجنگ های سخت و محاصره های که بمقابل پادشاه دست نشانده خود نمودند باین مرام کامیاب شده نتوانستند و مجبور گشتند از هرات برای همیشه صرف نظر کنند حال بر گردیم به تعقیب واقعات کابل قندهار و پشاور و دست گذاری اجنبی ها به این سه مرکز عمده . شروع اقدام دوست محمد خان برای الحاق جلال آباد ، سردار دوست محمد خان پس از تأمین عیلاقه غلزا ، سی . و کوهستان بفکر الحاق

(۱) این بود سیاست حکومت آنوقت ایران بمقابل افغانستان که چون مقصدش ضعیف ساختن حکومت مرکزی افغانستان بود همواره هر کسی را که باو رجوع میکردند بدون تشخیص دوست و دشمن بمقابل حریفش امداد می نمود - در همین بین فیروز الدین برادر محمود که پس از شکست محمود از قندهار فرار و به ایران پناه برده بود و درین وقت شاه پسندهان میخواهد برای گرفتن هرات از ایران حرکت کند ، از طرف یک محافظ ایرانی خود گشته شد زیرا ایران حس مقاومت او را بمقابل خود از سابق میدانست (الا یسبیس - عروج بارکزی ائمی سراج التواریخ جلد اول .

جلال آباد افغان و برای عملی کردن این منظور عدم امداد نواب محمد زمان خان را در لشکر کشی تگاو بهانه قرار داده ، وقتیکه از فتح تگاو بر میگشت عساکر خرد را جانب لغمان متوجه ساخت این اقدام سبب شد که نواب محمد زمان خان از سرداران پشاور امداد بخواهد و آنها که حرکت دوست محمد خان را جانب جلال آباد مقدمه اقدام بر علیه خود میدادستند برای امداد نواب محمد زمان خان اظهار آمادگی کردند و شخصی را برای ملاحظه اوضاع و اینکه محمد زمان خان در عوض امداد چه چیز به سرداران پشاور خواهند داد ، اعزام داشتند . نواب محمد زمان خان نیز به تهیه آذوقه برای محاصره جلال آباد پرداخته و حصار شهر را ترمیم کرد . اما پیش از اینکه جنگی واقع شود نواب عبدالجبار خان برادر بزرگ دوست محمد خان که همواره و سیله صلح و آشتی می شد ، واسطه شده طرفین را منصرف نمود و دوست محمد خان که نقشه بزرگتری در سر داشت نظر به اصرار او و اینکه برای عملی کردن این منظور فرصت و آمادگی بیشتری لازم میدید از جنگ منصرف شد و بر محمد زمان خان تحمیل کرد که سالانه ۴ هزار روپیه به سردار کابل بپردازد . سرداران پشاور که آنها نیز نماینده خود را نزد محمد زمان خان برای معلومات فرستاده بودند ، از محمد زمان خان در مقابل امداد آینده خود موضع بشیلاق را خواست کردند که به متصرفات ایشان ملحق ساخته شود و محمد زمان خان آنرا نیز شفاهاً قبول کرد . دوست محمد خان و امیر محمد خان برادر او بکابل باز گشتند اما این اقدامات نواب جبار خان که صرف بنام خبر خواهی بین برادران و برادر زادگان خویش میانجی گری میکرد و نقشه مبهم و پیچیده دوست محمد خان را ملتفت شده نمیتوانست سبب شد که دوست محمد خان نفوذ او را در مملکت بکاهد از طرف دیگر چون فکر داشت که در اولین موقع فرصت نقشه الحاق جلال آباد را از سر بگیرد و وجود نواب جبار خان را در لغمان و علاقه غلیظی لازم نداشته او را بنام اینکه مردم از نزدش راضی نیستند بکابل جلب کرد و امیر محمد خان برادر خود را بجای او به آن طرف اعزام داشت . از این وقت بین جبار خان و دوست محمد خان تقار پیدا شد با هم جبار خان هیچگاه بطور جدی برخلاف دوست محمد خان قیام نکرد و در آوان ذات و عسرت نیز با او میبود در همین بین سردار یردل خان در قندهار فوت شده در مزار حضرت جی بابا دفن گشت (ذی حجه ۱۲۰۵ هـ ق - ۸۲۹ ع) و کهنل خان جانشین او شد . اما با وجود این ، باز بین رفتن یردل خان که بعد از شبردل خان حاکم ترین و شجاع ترین برادران قندهاری بود ، در امور قندهار اختلال واقع شده و کسیکه ازان استفاده کرد ، دوست محمد خان بود . بهر کیف سالهای ما بعد نسبتاً سالهای آرامی بود که در آن هر یک از سرداران در علاقه خود مصروف بوده ، سرداران پشاور با فشار رنجیت و مجاریه با سید احمد بریلوی مقابل و مصروف بودند . اما سرداران قندهار و سردار کابل از امنیت مستفید بوده هر کدام در حواشی علاقه خود در تجوی توسعه جوئی مشغولیت داشتند چنانچه هدف دوست محمد خان جلال آباد و پشاور و از سرداران قندهار فراهم و حتی هرات بشمار میرفت .